

ملی‌گرایی قومی متکی به مذهب

و

ملی‌گرایی قومی متکی به زبان

به مثابه دو روی یک سکه

دکتر ض. صدر

میرزا ملکم خان به محافل ماسونی مربوط بود و از هر نظر تالی و ادامه دهنده راه آخوندزاده است. وی در رساله «شیخ و وزیر» خود، «شیخ» را بعنوان نماینده ملت گرائی قومی متکی به «مذهب»، و «وزیر» را چون سمبول ملی گرائی قومی متکی به «زبان» مطرح می‌کند که از نظر او، اولی نماینده سنت گرائی قلمداد می‌شود و دومی به ناروا پیشگام ملی‌گرائی نوین و مدرنیسم بحساب می‌آید. در حالیکه چنانکه اشاره شد هویت قومی و ملی‌گرائی قومی متکی به «مذهب و یا زبان» است. البته در جوامع سنتی نقش مذهب در وحدت اجتماعی بیش از زبان بوده است که تاریخ گذشته و تاریخ جوامع در حال خروج از سنت به این واقعیت شهادت می‌دهد.

ملکم خان «زبان» را بجای «هویت ملی» مدرن مینشانند و میدانیم که ملی‌گرائی نوین که متکی به منافع اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی هر ملت مشخصی است. در رابطه خط و زبان و تأثیر «زبان» بعنوان عامل تعیین کننده هویت ملی مدرن که بایستی باعث وحدت ملی تصوری ملکم خان بشود، وی بعنوان پیشگام این مقوله از قول «وزیر» معتقد است:

«اتحاد طوایف مختلفه در دولت واحد، چنانکه میدانید ممکن نیست مگر به دو چیز:

- یا به وحدت زبان

- یا به وحدت مذهب

در همه جا وحدت مذهب بسیار مشکل بلکه محال شده است پس به جهت اتحاد طوایف راهی که باقی مانده منحصر است به وحدت زبان، هرگاه [خط] زبان ما بحدی مشکل باشد که رعایای ما پس از پانصد سال اجتهاد باز نتوانند خط ما را بخوانند، دیگر این اتحاد، که منظور عقلائی دولت و محل امید بقای ما است چگونه میسر خواهد

و ملی‌گرایی قومی متکی به زبان

شد» (نورائی، دکتر فرشته: تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص 100 تهران، نقل از رساله «شیخ و وزیر»، همه جا تأکید از من است)

افکار ملکم در واقع نطفه اصلی ملی‌گرایی متکی به وحدت زبانی کشور و تبدیل «زبان مشترک» فارسی به «زبان جانشین» را در بر دارد. جهت ایجاد ملیت تصویری نوین بر مبنای زبان فارسی، بجای ملی‌گرایی قومی متکی به وحدت دینی آن دوران، او و پیروانش تا به امروز نتوانستند میان ملی‌گرایی قومی متکی به زبان با ملی‌گرایی نوین متکی به منافع ملی شهروندان برابر و آزاد (و نه رعایا) تمایز اساسی قائل شوند. افکار میرزا ملکم خان بعدها توسط دکتر محمود افشار (بعنوان مؤسس نهضت پان‌فارسیسم) پرورده و منظم شد و بدست رضاخان سردار سپه (بعنوان ژاندارم آن نهضت) پیاده شد که هدایت آنرا اردشیر ریپورتر (بعنوان پیغام آور پان‌فارسیسم و پان‌آریانیسم) تا سقوط رضاشاه بعهده داشت. (نگاه کنید به:

Jacques AUSTRAY 1972, La Scandale du Developpement Editions Michel Rivierre)
(et CIE Pages 176/178

استراتژی و سیاست دوره پهلوی در ایران با الهام از ترکیه آتاتورک به میدان آمد که عبارت از ملی‌گرایی قومی متکی به زبان یعنی «پان‌فارسیسم» بود و منشأ جنایات فرهنگی بیشماری شد. در دوره پهلوی برخلاف قانون اساسی سابق (1324 ه. ق = 1906 میلادی = 1284 ه. ش) که نیازی به ذکر زبان رسمی کشور ندیده بودند، عملاً زبان فارسی به «زبان جانشین» و رسمی کشور مبدل شد و میدانیم که هر زبان جانشین عملاً بیک زبان قاتل مبدل می‌شود و نقش ضد فرهنگی و فرهنگ‌کشی بازی می‌کند. در حالیکه «زبان مشترک» دارای چنین نقشی نیست. همواره روح اتحاد خود خواسته ملی باگسترش آزادی و برابری انسانی-اجتماعی و حقوقی فرهنگی همه شهروندان همراه است که در مقابل روح وحدت جویی و «انتگرسیسم» متکی به دیکتاتوری و «توتالیتریسم» قرار دارد. اما «زبان جانشین» و استراتژی سیاسی هدایت‌کننده آن خواستار سلب هویت و تکثر واقعی و طبیعی، در جهت نابود کردن گوناگونی‌های فرهنگی به بهانه «وحدت ملی» است.

چنانکه مشهود است در افکار ملکم سخن از اتحاد «طوایف» و «رعایا» یعنی «رعیتها» است، نه شهروندان برابر و آگاه. با وجود آنکه ملکم مبشر ملی‌گرایی قومی متکی به زبان یعنی «پان‌فارسیسم» است اما با توجه به شرایط موجود آن زمان حتی در بخشی از اروپا (آلمان: پان‌ژرمنیسم، روسیه تزاری: پان‌اسلاویسم، عثمانی: پان‌اسلامیسم و سپس پان‌ترکیسم) بیش از این نمی‌توان از امثال او انتظار داشت. اما مسئولیت خطیر این امر متوجه مدافعین متعصب امروزی این نوع ملی‌گرایی قومی متکی به زبان (فارسی) است که خود را در برابر ملی‌گرایی قومی متکی به مذهب قرار می‌دهد و گاه ادغام این دو را بجای هویت ملی مدرن ایرانی جامیزند: (افکار دکتر شریعتی) ولی آشکار است که این هر دو مقوله‌ی ناظر به ملی‌گرایی قومی، جدا از مقوله ملی‌گرایی مدرن هستند که متکی به منافع ملی است. این

و ملی‌گرایی قومی متکی به زبان

دو مقوله‌ی دینی و زبانی الزاماً مغایر و متضاد با ملی‌گرایی مدرن نیستند، بلکه به مقوله‌ی دیگری متعلق‌اند یعنی به موارد جداگانه‌ای از هویت‌های اجتماعی هشتگانه‌ی انسانی تعلق دارند. (هویت‌های هشتگانه‌ی انسانی در تریبون دفتر 2، تابستان 1997، صفحات 51-54) تعارض وقتی پیدامی‌شود که بخواهند ملی‌گرایی قومی (متعلق به مذهب یا زبان) را جانشین ملی‌گرایی مدرن کنند که دربرگیرنده‌ی برابری همه‌ی شهروندان آزاد است نه بخشی از آنان (معتقدین به دین رسمی یا متکلمین به زبان رسمی و جانشین)

در مقایسه میان ملی‌گرایی قومی متکی به مذهب با ملی‌گرایی قومی متکی به زبان آشکار است که اسلام‌بعنوان دین اعتقادی یا رفتاری 95 درصد اهالی کشور، ملاطی قویتر و مطمئن‌تر از زبان فارسی است که زبان مادری کمتر از 50 درصد اهالی کشور است. اما در ملی‌گرایی مدرن که با منافع ملی همه‌ی اهالی کشور (کشوروندان) سروکار دارد، صددرصد اهالی کشور را در بر می‌گیرد و در اساس ملیت نوین چنانکه اشاره شد مقوله‌ای است فرادینی و فرازبانی (نه دینی و نه زبانی است و نه ضد دینی یا ضد زبان خاصی).

در دوره‌ی پهلوی‌ها که گلستان رنگارنگ فرهنگی ایران را «فارستان» نژاد آریائی خیالی خودمی‌خواستند، خیانت‌های متعددی به منافع ملی مرتکب شدند که از قرارداد 1933/1312 و قرارداد کنسرسیوم «پیچ و امینی» (بعد از کودتای 28 مرداد 1332) گرفته تا دادن منطقه‌ای به ترکیه آتاتورک توسط رضاشاه و فروش بحرین به 120 میلیون دلار توسط محمدرضا شاه و بخشیدن سرخس به روسیه شوروی سابق را شامل می‌شود. جالب آنستکه اگر محمود افشار یزدی از ایل ترک افشارهای ساکن یزد بود، هردوی پدر و پسر پهلوی نیز از مادر قفقازی و ترک پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند که قلم‌زنان خودشان ترجیح می‌دهند بجای آذربایجان (شمالی) آنجا را «اران» بنامند. آخرین زن شاه یعنی ملکه «آریامهر» نیز از سادات صحیح‌النسب تبریزی است! (از نسل حاج سید محققین دیبا: با تبار عرب و زبان مادری ترکی آذری) گویی بازی تاریخ است که مدعیان افراطی «پان‌ایسم»‌ها از جمله پان‌فارس‌ایسم، پان‌ترکیسم و پان‌ژرمنیسم و ... به خود آن قوم تعلق نداشته باشند.

متأسفانه طرفداران ملی‌گرایی نوین هنوز هم بایستی با این ملی‌گرایی ارتجاعی ناظر و متکی به مقوله‌ی زبان در کنار ملی‌گرایی متکی به مذهب که هردو پشت و روی سکه‌ی ملی‌گرایی قومی هستند- در تئوری و عمل روبرو شوند. آشکار است که در میان مدافعان ملی‌گرایی نوین متکی به منافع ملی و برابری همه‌ی شهروندان نیروهای مختلفی وجود دارند: دین‌باوران، معتقدین به عقاید سیاسی و فلسفی مختلف (دین‌ناباوران)، فارس‌زبانان آگاه و پیشرو (متعلقین به فرهنگ حاکم و رسمی فارسی) و همین‌طور مبارزان آزادیخواه و برابری جوی متعلق به فرهنگهای محکوم و زبانهای غیر رسمی در ایران.

و ملی‌گرایی قومی متکی به زبان

آزادی ناقص و نابرابری موجود فرهنگ و زبانی که همچون مسئله آزادی و برابری انسانها (زن و مرد) - در قانون اساسی جدید (جمهوری اسلامی) نابرابری «زبانی» بر نابرابری «دینی» قانون اساسی سابق (1284 ه.ش = 1906 میلادی) افزوده شده و همچون نابرابری جنسی (زن با مرد) رسمیت یافت. از این نابرابری و یا آزادی ناقص فرهنگی تا رسیدن به برابری حقوقی در متن قوانین همانقدر راه درازی در پیش است که از برابری حقوقی تا نیل به برابری و آزادی اجتماعی و فرهنگی واقعی در عمل. [با وجود این بدون درج اصول ناظر بر این برابری‌ها در متن قوانین موجود، رسیدن به برابری فرهنگی، جنسی و غیره در عمل غیرقابل تصور است.]. برای نیل به برابری در قانون و در عمل باید همه زبانهای ایرانی (یعنی زبانهایی که ایرانیان کنونی به آن سخن می‌گویند) رسمی شده و از ممنوعیت خارج شوند. در این صورت زبان فارسی نیز از صورت زبان جانشین و قاتل به زبان مشترک (یعنی بارور کننده و بارور شونده) مبدل خواهد شد، تا به مقوله ننگ‌آور فرهنگ عقده‌ی (فارسی) و فرهنگهای صیغه‌ای (زبانهای دیگر نظیر همه ادیان و اعتقادات سیاسی ممنوع) نقطه پایان گذاشته شود.

گویی این رباعی خیام در شأن ایندو شاخه ملی‌گرایی قومی (متکی به زبان و مذهب) در برابر ملی‌گرایی مدرن متکی به منافع ملی شهروندان برابر، سروده شده است:

قومی متفکرند اندر ره دین قومی به گمان فتاده در راه یقین

ناگاه منادئی درآید ز کمین کای بیخبران راه نه آنست و نه این.